

آزادانگاری و اراده‌ی آزاد: مروری بر آرای رابرت کین^۱

احسان جوادی ابهری^۲

دانش آموخته‌ی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه فلسفه‌ی علم، تهران، ایران.

چکیده

آزادانگاری^۳ نظریه‌ای است که از یک سو اراده‌ی آزاد را ناسازگار با موجبیت‌گرایی می‌داند و از سوی دیگر معتقد به وجود اراده‌ی آزاد و امکان تحقق آن در شرایط ناموجبیتی است. با تعریف فوق چالش‌های آزادانگاری، ابتدا نشان دادن ناسازگارگرایی اراده‌ی آزاد با موجبیت‌گرایی و سپس توضیح چگونگی معقولیت و وجود اراده‌ی آزاد در شرایط ناموجبیتی است. چالش دوم آزادانگاران بسیار دشوارتر از چالش اول آنها است. زیرا در شرایط ناموجبیتی به نظر می‌رسد کنش‌ها و انتخاب‌های عامل شانسی و اتفاقی باشند و تحت کنترل عامل و هیچ چیز دیگری نباشند. بسیاری از آزادانگاران سنتی برای حل چالش دوم آزادانگاری از مؤلفه‌هایی فراطبیعی بهره جستند. اما برخی از فیلسوفان مانند رابرت کین کوشیده‌اند بدون پیش‌فرض‌های متافیزیکی و با رویکردی منطقی بر دانش نوین به بازتعریف اراده‌ی آزاد بپردازند. این مقاله به بررسی آرای رابرت کین و انتقادات مطرح شده نسبت به آن می‌پردازد.

واژگان کلیدی: اراده‌ی آزاد، موجبیت‌گرایی، ناموجبیت‌گرایی، ناسازگارگرایی، آزادانگاری، نظریه‌ی آشوب.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۸۹/۵/۹ تاریخ تصویب: ۱۳۸۹/۱۱/۱

۲. پست الکترونیکی: ehsan.javadi62@gmail.com

مقدمه

اراده‌ی آزاد یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعات تاریخ فلسفه بوده است. از پیش‌سقراطیان تا کنون همواره امکان اراده‌ی آزاد مورد بحث بوده است. چرا که پذیرش یا عدم پذیرش آن نتایج بسیار زیادی در حوزه اخلاق، دین، اجتماع و سیاست در بر دارد. بدون اراده‌ی آزاد پذیرش تعاریف و پیش‌فرض‌های ما نسبت به زندگی، روابط عاطفی بین افراد، زندگی اجتماعی، رابط افراد با حکومت، نوع نگرش به جهان پس از مرگ، همه و همه دستخوش تغییرات بسیار عمده‌ای خواهد شد.

یکی از موضوعاتی که موجودیت اراده‌ی آزاد را انکار می‌کند، موجبیت‌گرایی است. موجبیت‌گرایی نظریه‌ای است که می‌گوید وقوع هر رویداد در جهان بر اساس شرایط و رویدادهای پیشین و قوانین طبیعت متعین شده است. در صورت حاکمیت موجبیت‌گرایی بر جهان، جایی برای اراده‌ی آزاد باقی نخواهد ماند. زیرا در این صورت، تمام کنش‌های انسان بر اساس قوانین طبیعت و رویدادهای پیشین تعین یافته‌اند. برای حل این مشکل برخی فیلسوفان کوشیده‌اند نشان دهند هیچ‌گونه ناسازگاری بین اراده‌ی آزاد و موجبیت‌گرایی وجود ندارد. این فیلسوفان که به سازگارگرایان^۱ موسومند معتقدند اگر قوانین حاکم بر جهان موجبیتی هم باشند، ناسازگاری میان اراده‌ی آزاد و موجبیت‌گرایی وجود ندارد. سازگارگرایان تعریف متفاوتی هم از اراده‌ی آزاد ارائه می‌دهند. در تعریف سازگارگرایان صرفاً به معنای عدم وجود مانع یا محدودیت‌های بیرونی و درونی در انجام کنش است. دسته‌ی دیگری که معتقدند بین اراده‌ی آزاد و موجبیت سازگاری وجود ندارد و به ناسازگارگرایان^۲ موسومند. آزادی منظور نظر ناسازگارگرایان آزادی‌ای است که منشأ کنش و انتخاب از خود عامل باشد. آزادانگاران^۳ ناسازگارگرایانی هستند که معتقدند موجبیت با اراده‌ی آزاد ناسازگار است اما در عین حال وجود اراده‌ی آزاد را تأیید می‌کنند.

آرای آزادانگاران می‌تواند به دو طیف سنتی و معاصر تقسیم شود: در طیف سنتی کوشش برای حل مشکل از طریق توسل به دوگانه‌انگاری، خویشتن فی‌نفسه^۴ (مانند نظر

-
1. Compatibilists
 2. Incompatibilism
 3. Libertarians
 4. noumenal self

کانت) یا علیت عاملی^۱ صورت پذیرفته است. اما فیلسوفان معاصر بیشتر کوشیده‌اند تا موضوع اراده‌ی آزاد را هر چه بیشتر به سمت طبیعی شدن پیش برند و از پیش‌فرض‌های متافیزیکی در حل مسأله اراده‌ی آزاد تا حد زیادی احتراز کنند. در این مقاله آرای رابرت کین^۲ یکی از فیلسوفان آزادانگار معرفی و بررسی خواهند شد. کین کوشیده روایت جدیدی از ناسازگارگرای و آزادانگاری ارائه دهد. وی تلاش کرده تا نظریه‌اش منطبق بر یافته‌های نوین دانش‌هایی چون عصب‌شناسی و فیزیک باشد و رویکرد طبیعی‌تری نسبت به سایر دیدگاه‌های دیگر آزادانگار ارائه دهد.

کین در نظریه‌اش می‌خواهد به چهار پرسش اساسی درباره‌ی اراده‌ی آزاد پاسخ دهد:

۱. پرسش درباره‌ی سازگاری: آیا اراده‌ی آزاد با موجبیت‌گرایی سازگار است؟
 ۲. پرسش درباره‌ی اهمیت: اهمیت اراده‌ی آزادی که ناسازگار با موجبیت است، در چیست؟ آیا چنین آزادی‌ای بالارزش است؟
 ۳. پرسش درباره‌ی فهم‌پذیری اراده‌ی آزاد: آیا ارائه‌ی مفهومی از اراده‌ی آزاد که ناسازگار با موجبیت‌گرایی باشد، ممکن است؟
 ۴. پرسشی درباره‌ی وجود اراده‌ی آزاد: آیا چنین اراده‌ی آزادی، می‌تواند جایگاهی در ساختار طبیعی داشته باشد؟^۳
- کین در پاسخ به این چهار پرسش کوشیده تا نظریه‌ی آزادانگارانه‌ی خود را صورت‌بندی کند. در این مقاله به بررسی پاسخ‌های کین به این چهار پرسش و انتقادات مطرح شده نسبت به آن می‌پردازیم.

پاسخ به پرسش سازگارگرای

ناسازگارگرایان معمولاً دو شرط را اساسی برای اراده‌ی آزاد در نظر می‌گیرند: اول اینکه: برای داشتن اراده‌ی آزاد نیازمند بدیل‌ها و گزینه‌های ممکن دیگری هستیم (اصل بدیل‌های ممکن یا AP). دوم اینکه؛ منشأ و ریشه‌ی کنش باید از ما باشد. (اصل مسئولیت نهایی یا

۱. Agent Causation: نوع خاص و منحصر به فردی از رابطه‌ی علی است که بین عامل و کنش برقرار است که غیرقابل فروکاستن و همین‌طور غیرقابل توضیح کامل بر اساس انواع معمول روابط علی است که بین رویدادها، شرایط، و حالات امور ذهنی و فیزیکی وجود دارد. به یک معنای دیگر، مبدأ زنجیره‌ی علی که منجر به کنش می‌شود عامل است.

2. Robert Kane

3. Kane, *Free Will: The Elusive Ideal*, pp.27-28.

UR) به این معنی که اراده‌ی آزاد بر خلاف آزادی صرف در کنش، درباره‌ی شکل‌دهی شخصیت، انگیزه‌ها و خواست‌هایی است که منشأ سرزنش‌پذیری یا پاداش‌پذیری کنش‌ها هستند. اگر افراد مسئول کنشی شرورانه هستند، باید مسئول شکل‌گیری اراده‌ای که این کنش ناشی از آن است نیز باشند. ناسازگارگرایان عموماً برای نشان دادن ناسازگاری اراده‌ی آزاد و موجبیت‌گرایی به اصل بدیل‌های ممکن توسل جسته‌اند. برخی دیگر از فیلسوفان ناسازگارگرا نیز برای نشان دادن ناسازگاری اراده‌ی آزاد و موجبیت‌گرایی از اصل دوم یعنی مسئولیت نهایی برای نشان دادن ناسازگاری اراده‌ی آزاد و موجبیت‌گرایی بهره جسته‌اند. این فیلسوفان به ناسازگارگرایان ریشه‌ای^۱ موسومند. رابرت کین یکی از این ناسازگارگرایان است. کین نشان می‌دهد اصل مسئولیت نهایی با موجبیت‌گرایی ناسازگار است و منجر به تسلسل خواهد شد. اگر اراده‌ی کنونی (یا شخصیت و انگیزه‌ی) به وسیله‌ی انتخاب‌ها یا کنش‌هایی که از گذشته انجام داده‌ایم شکل گرفته، آنگاه شرط UR اقتضا می‌کند اگر هریک از این کنش‌هایمان به موجب دلایل و انگیزه‌های کافی که پیش‌تر وجود داشته انجام شده باشند، آنگاه ما باید مسئول علت‌های تامه یا انگیزه‌های کافی پیشینی‌تر که به موجبشان این کنش‌ها را انجام دادیم یعنی کنش‌ها و تصمیم‌های پیشینی‌تر از آنها باشیم و اگر همین‌طور ادامه دهیم به زمانی پیش از تولد خود خواهیم رسید، یعنی زمانی که دیگر نمی‌توانستیم اراده‌ی خود را شکل دهیم.

این تسلسل نشان می‌دهد اگر لازمه‌ی اراده‌ی آزاد مسئولیت نهایی است، آنگاه اراده‌ی آزاد با موجبیت‌گرایی ناسازگار است. بنابراین برای داشتن اراده‌ی آزاد – در شرایطی که لازمه‌ی آن مسئولیت نهایی است – برخی از انتخاب‌های انجام شده باید فاقد علت تامه باشند یا به عبارت دیگر باید نامتعیین باشند. برخی از فیلسوفان شک‌گرا مانند گلن استراسون^۲ امکان اینکه عامل‌ها مسئول نهایی کنش خود باشند، نفی کرده‌اند؛ چراکه لازمه‌ی آن خویش – علت بودن^۳ عامل‌هاست. فارغ از پذیرش و عدم پذیرش امکان مسئولیت نهایی، آنچه استدلال فوق نشان می‌دهد این است که اگر مسئولیت نهایی لازمه‌ی اراده‌ی آزاد است، آنگاه اراده‌ی آزاد با موجبیت‌گرایی ناسازگار است. در واقع پذیرش این شرط برای

1. Source Incompatibilism
2. Galen Strawson
3. causa sui

اراده‌ی آزاد استدلال جدیدی برای ناسازگارگرایان به شمار می‌رود. استدلالی که دیگر بر مبنای اصل بدیل‌های ممکن نیست.^۱

پاسخ به پرسش اهمیت اراده‌ی آزاد^۲

کین در ادامه به بحث اهمیت اراده‌ی آزاد می‌پردازد. وی به تبیین اهمیت پاسخ به این سؤال می‌پردازد که «ما چرا به دنبال مسئولیت نهایی که شرط بحث‌برانگیز و چالش‌زایی است، هستیم؟» چرا می‌خواهیم این نوع از آزادی را داشته باشیم که مستلزم ناسازگاری اراده‌ی آزاد و موجبیت است؟ نقطه‌ی مقابل وی در تبیین اهمیت اراده‌ی آزاد سازگارگرایان هستند. سازگارگرایان به‌ویژه در مثال‌های فرانکفورتی، به گونه‌ای با مسأله‌ی مسئولیت اخلاقی مواجه شده‌اند که گویی امری ذهنی^۳ است و تحقق آن به صرف قضاوت اول شخص امکان‌پذیر است. سازگارگرایان اغلب آزادی را در عدم وجود محدودیت‌های درونی و بیرونی تعریف می‌کنند. اما می‌توان شرایطی متصور شد که برخی از افراد به میل خود و بی هیچ محدودیتی کنش‌های خود را انجام می‌دهند، ولی خواست‌ها و امیال آنها توسط عوامل بیرون از آنها مهندسی شده است. شهوداً آزادی و مسئولیتی که این افراد تجربه می‌کنند، ذهنی و بر پایه قضاوت اول شخص است. در صورتی که کین پذیرش مسئولیت را امری عینی^۴ قلمداد می‌کند.

کین مسئولیت اخلاقی را در پیوند با مفهوم دیگری به نام «ارزش عینی»^۵ می‌داند. وی برای درک مفهوم ارزش عینی دست به یک آزمایش فکری زده است که به شرح زیر است: آلن نقاشی است که آثارش مورد اقبال دیگر هنرمندان و خریداران واقع نشده، از این بابت افسرده شده است. دوستش نقشه‌ای را طرح‌ریزی می‌کند تا روحیه‌ی آلن را افزایش دهد. او نمایشگاهی ساختگی ترتیب می‌دهد که در آن نقاش‌های آلن به قیمت ده‌هزار دلار به فروش می‌رسد، ولی در واقع دوست آلن نقاشی‌هایش را خریداری می‌کند و به آلن وانمود می‌کند که نقاشی‌هایش توسط منتقدان و مجموعه‌داران مشهوری مورد اقبال واقع شده و به فروش رفته است. حال دو جهان ممکن قابل تصور است: در جهان اول، آلن می‌پندارد نقاش موفق

1. Kane, *A Contemporary Introduction to Free will*, pp.120-122.

2. Significant of Free will

3. Subjective

4. Objective

5. Objective -Worth

و برجسته‌ای است، در صورتی که در واقع چنین نیست. در جهان دوم آلن همان باورهای جهان اول را درباره‌ی خود دارد، با این تفاوت که در این جهان واقعاً به عنوان چنین هنرمندی به رسمیت شناخته می‌شود و دوستش نمی‌خواسته صرفاً روحیه‌ی او را بالا ببرد. اگر چه آلن در هر دو جهان به یک اندازه خرسند است، اما برای اینکه راجع به ارزش در این دو جهان قضاوت کنیم، باید از آلن بخواهیم بیرون از این دو جهان ایستاده و در مورد ارزش کار خود در این دو جهان قضاوت کند. مسلماً در قضاوت آلن جهان اول کم‌ارزش‌ترین جهان خواهد بود. همین‌طور می‌توان جهان سوم را تصور کرد که آلن در آن همانند جهان اول فریب خورده است، اما بعداً، متوجه این موضوع می‌شود. باز هم در مقایسه‌ی این سه جهان، جهان اول بی‌ارزش‌ترین خواهد بود. این مثال نشان می‌دهد چیزی به لحاظ عینی ارزشمند است که در قضاوت همگان - یا از منظر سوم شخص - ارزشمند باشد. یعنی برای تمام افراد و در تمام جهان‌های ممکن و به صرف قضاوت اول شخص نمی‌توان چیزی را ارزشمند دانست.^۱

کین پیشنهاد می‌کند مفهوم مسئولیت نهایی بخشی از مفهوم ارزش عینی است. همین‌طور که در مورد آلن دیدیم ارزش عینی کنش‌ها و فضیلت‌های ما چیزی بالاتر از رضایت و خرسندی از آن عمل است. برای مثال ممکن است کسی به اشتباه خود را انجام دهنده‌ی عملی پسندیده و نیکو بداند و از این موضوع خرسند باشد، در صورتی که به واقع چنین نیست و دیگران نیز وی را انجام دهنده‌ی این عمل پسندیده نمی‌دانند. چنین مسئولیتی از نظر کین ارزش عینی نخواهد داشت. کین می‌گوید اگر - مانند آلن - فکر می‌کنیم ارزش عینی کنش‌ها یا فضایل و کمالاتمان چیزی بالاتر و فراتر از رضایت شخصی نسبت به آنها است، می‌توانیم بگوییم آزادی‌ای که لازمه‌ی آن مسئولیت نهایی است، با ارزش‌تر از آزادی‌ای است که منظور نظر سازگارگرایان است و تنها به عدم وجود فشار و اجبار بیرونی و درونی در برابر کنش یا انتخابی که می‌خواهیم انجام دهیم، محدود نمی‌شود. اما آیا ما برای رفتارها و کنش‌ها و فضایلمان (همان‌طوری که آلن آرزو داشت) مستحق احترام، تحسین و عشق هستیم؟ نگرانی‌ها از این نوع که در مورد شایستگی عینی رفتارها و شخصیت‌مان طبیعتاً منجر به این نگرانی خواهد شد که آیا منشأ و ریشه‌ی اصلی این و

۱. البته این انتقاد نسبت به کین می‌تواند مطرح شود که ممکن است افراد مختلف در شرایط فوق قضاوت یکسانی نداشته باشند.

رفتارها از خود ماست، یا چیزی یا کسی بیرون از ما؟ (عواملی مانند خدا، محیط و شرایط اجتماعی و کنترل‌گرهای رفتار) کین معتقد است برای پاسخ به این پرسش تنها نباید رضایت شخصی را در نظر گرفت، بلکه باید ارزش عینی آن را در زندگی خودمان ببینیم. به عکس اگر برای ارزش عینی اهمیت اندکی قائل شویم، (یعنی در صورتی که خرسندی و رضایت درونی^۱ تنها لازمه‌ی آزادی باشد) در این صورت اهمیت و ارزشی برای مسئولیت‌نهایی و آزادی مورد نظر ناسازگارگرایان قائل نخواهیم بود.^۲

پاسخ به پرسش معقولیت و فهم‌پذیری اراده‌ی آزاد

تا اینجا به دیدگاه‌های کین در پاسخ به پرسش سازگاری و اهمیت اراده‌ی آزاد اشاره شد. پرسش مهم دیگری که کین باید به آن پاسخ گوید، پرسش معقولیت یا فهم‌پذیری اراده‌ی آزاد است. یکی از مهم‌ترین وظایف آزادانگاران ارائه‌ی مفهومی از اراده‌ی آزاد است که با ناموجوبیت‌گرایی سازگار باشد. اگر اراده‌ی آزاد ناسازگار با موجوبیت‌گرایی است به نظر نمی‌رسد با ناموجوبیت‌گرایی نیز سازگار باشد. رویدادهایی نامتعیین مانند جهش‌های اتمی صرفاً به شکل تصادفی روی می‌دهند. اگر کنش‌های ما چنانچه آزادانگاران ادعا می‌کنند نامتعیین باشند، کنش‌های ما رویدادهایی اتفاقی و مبتنی بر شانس تلقی می‌شوند. اما چگونه رویدادهای اتفاقی می‌توانند کنش‌هایی ارادی و عقلانی تلقی شوند؟ چنین رویدادهایی تحت کنترل چیزی از جمله عامل نیستند. همان‌طور که دیدیم کین نشان داد اراده‌ی آزاد با موجوبیت‌گرایی ناسازگار است. از سوی دیگر به اهمیت اراده‌ی آزاد مورد نظر ناسازگارگرایان اشاره کرد. در ادامه کین می‌کوشد نشان دهد اگر چه اراده‌ی آزاد ناسازگار با موجوبیت‌گرایی است، اما می‌تواند با ناموجوبیت‌گرایی سازگار باشد.

به نظر کین UR نه تنها مستلزم ناموجوبیت‌گرایی است، بلکه مستلزم داشتن بدیل‌های ممکن یا گزینه‌های ممکن نیز هست. AP و UR هم پیوسته‌اند و هر دو برای اراده‌ی آزاد ضروری هستند. کین برای نشان دادن پیوستگی AP و UR ابتدا دلایلی که مدعی‌اند اصل بدیل‌های ممکن برای داشتن اراده‌ی آزاد ناکافی است، بررسی می‌کند. کین ابتدا به مثال‌های فیلسوف انگلیسی جی.ال.آستین^۳ اشاره می‌کند که نشان دهد گاهی از اوقات این دو

1. Subjective Happiness

2. Kane, *The Significance of Free Will*, pp.97-98.

3. J.L. Austin

شرط وجود دارد، اما اراده‌ی آزاد به مفهوم واقعی آن وجود ندارد. برای مثال فرض کنید در یک مسابقه‌ی گلف می‌خواهیم توپ را داخل سوراخ بیندازیم، اما به دلیل لرزش دست — که نوعی شرایط ناموجبیته است — ضربه به خطا می‌رود. یا فرض کنید قاتلی قصد دارد به سمت نخست وزیر شلیک کند و به علت لرزش دست، معاون او را به قتل می‌رساند. به نظر آستین، در مثال‌های از این دست، هر دو شرط مورد ادعا، یعنی نامتعین بودن و بدیل‌های ممکن وجود دارد. اما شهوداً نمی‌توانیم بگوییم این کنش‌ها آزادانه و ارادی انجام شده است. به نظر کین می‌توان نتیجه‌ی دیگری نیز از مثال‌های آستین گرفت که خود وی به آنها اشاره‌ای نکرده است. برای درک بهتر مثال زیر را در نظر بگیرید: جهانی را فرض کنید که خدا آن را طوری آفریده است که تاحدودی ناموجبیته است و شانس نقش مهمی در این جهان دارد. مانند شرایط مثال آستین، مردم غالباً وقتی قصد دارند کاری را انجام دهند موفق می‌شوند، ولی گاهی هم دچار خطا می‌شوند. هم‌چنین تصور کنید در چنین جهانی، انگیزه‌ها، دلایل و اهداف هر کنش — خواه کنش به نتیجه برسد یا نه — توسط خدا از پیش معین شده باشد. برای مثال خواه قاتل نخست‌وزیر را بکشد یا نه، قصد وی برای کشتن نخست‌وزیر از سوی خدا معین شده است. کین استدلال می‌کند در چنین جهانی، افراد اگر چه بدیل‌های ممکن هم در اختیار دارند؛ (ممکن است به طور تصادفی طور دیگری عمل کنند) اما چیزی که آنها در اختیار ندارند اراده یا خواست برای به‌گونه‌ای دیگر عمل کردن است. در چنین جهانی اراده و خواست افراد همیشه قبل از انجام کنش به یک سمت خاص تنظیم شده است.^۱ بنابراین اگر به گونه‌ای دیگر عمل کنند، مطابق اراده‌ی خود عمل نکرده‌اند. رابرت کین این جهان فرضی را جهان K می‌نامد. امکان وجود چنین جهانی قویاً نشان می‌دهد لازمه‌ی داشتن اراده‌ی آزاد این است که نه تنها منشأ نهایی کنش در ما باشد، بلکه باید منشأ نهایی اراده و خواست برای انجام کنش نیز در ما باشد. بنابراین شرط دیگر داشتن اراده‌ی آزاد این است که عامل، منشأ و مسئول اصلی اراده و خواستی که منجر به کنش می‌شود نیز باشد، چیزی که افراد جهان مفروض K فاقد آن هستند.

مطابق اصل مسئولیت نهایی، برای اینکه ما به موجب کنش‌های ارادی خود مسئول باشیم، باید مسئول خواست و اراده‌ای که موجب کنش شده باشیم. اما برای اینکه مسئول اراده‌ای یا خواستی باشیم که به سمت خاصی تنظیم شده است باید مسئول خواست‌ها و

کنش‌های پیشین خود که موجب اراده و خواست کنونی شده نیز باشیم. همین امر باز مستعد وجود نوعی تسلسل است. اگر اراده و خواست ما اکنون به واسطه‌ی کنش‌های ارادی که قبلاً انجام دادیم به یک سمت خاص تنظیم شده است؛ آنگاه، شرط مسئولیت نهایی اقتضا می‌کند که ما مسئول خواست و اراده‌ی اینکه منتهی به این کنش‌ها شده نیز باشیم و همین‌طور الی آخر. اما به نظر کین چنین تسلسلی در صورتی که کنش‌های قبلی عمل، علت تامه یا انگیزه‌ی کافی برای اراده و خواست کنونی ما تلقی نشود، توقف‌پذیر است. به این معنا که اگر شرایط و کنش‌های پیشین از قبل اراده‌ی عامل به یک سمت تنظیم نکرده باشند و عامل خود در هنگام انجام کنش آن را به این سمت یا آن سمت تنظیم کند. کین چنین کنش‌هایی را کنش‌های مبتنی بر تنظیم اراده^۱ می‌خواند. چنین کنش‌هایی وقتی که عامل قصد دارد انتخابی بین دو یا چند گزینه‌ی رقیب انجام دهد، رخ می‌دهند. به طوری که انتخاب‌های آنها مبتنی بر چیزهایی که از قبل می‌خواسته‌اند، (یا اراده کرده بوده‌اند) نباشند و عامل‌ها پیش از انجام عمل درباره‌ی همه چیز خوب تأمل کرده باشند و همه‌ی گزینه‌ها را تا لحظه‌ی انتخاب خوب بررسی کرده باشند، آنگاه اراده‌ی خود را در لحظه‌ی انتخاب و نه پیش از آن تنظیم کنند. تسلسل اشاره شده با پذیرش اینکه برخی از کنش‌های مان در طول زندگی مبتنی بر تنظیم اراده در لحظه‌ی انتخاب هستند و از پیش معین نشده‌اند، می‌تواند رفع شود.^۲ بنابراین اگر ما مسئول نهایی اراده و هم‌چنین کنش‌های خود هستیم - که شرط اساسی اراده‌ی آزاد است - کنش‌های پیشین علت تامه‌ی اراده و انگیزه‌های آتی ما به شمار نمی‌روند.

نیاز به کنش‌های مبتنی بر تنظیم اراده چیزی افزون بر گذشته به ما می‌گویند. وقتی دریافتیم عامل‌ها در کنار آزادی در انجام کنش، آزادی در خواست یا اراده نیز باید داشته باشند، چیزی که بیش از همه در خور اهمیت است این است که عامل‌ها به صورت عامدانه و عقلانی توانسته‌اند به گونه‌ای دیگر عمل کنند، یعنی عامل‌ها توانسته‌اند با در اختیار داشتن بیش از یک گزینه به صورت ارادی^۳، عامدانه^۴ و عقلانی^۵ عمل کنند، در صورتی که قبلاً

1. Will-setting Actions

۲. یعنی اگر شرایط، دلایل و انگیزه‌های قبلی، از پیش معین نکرده باشند چه تصمیمی بگیریم و هنوز مردد باشیم.

- 3. Voluntary
- 4. Intentionally
- 5. Rationally

تصور می‌شد تنها یک راه یا گزینه برای کنشی عامدانه عقلانی و ارادی وجود دارد و بقیه‌ی راه‌ها و گزینه‌ها تصادفی و غیرعامدانه و غیرعقلانی انتخاب می‌شوند. (ارادی به معنای مطابق اراده و خواست شخص، عامدانه به معنی آگاهانه و مطابق اهداف، عقلانی به معنی داشتن دلایل خوب برای انجام کنش.) رابرت کین عامدانه بودن، عقلانی بودن و ارادی بودن خواست‌ها و کنش‌ها را شرایط چندگانه^۱ برای اراده‌ی آزاد می‌نامند. این شرایط چندگانه به ادعای کین، مطابق شهود ما نسبت به آزادی اراده و کنش هستند. وی برای اثبات ادعای خود، استدلال خود را بر اساس آنچه پیشتر گفته شد، صورت‌بندی می‌کند:

اگر ۱- اراده‌ی آزاد ایجاب می‌کند ۲- مسئولیت نهایی اراده و خواست‌های ما و کنش‌های ما از آن ما باشد، آنگاه ایجاب می‌کند ۳- کنش‌هایی مبتنی بر تنظیم اراده در زندگی ما وجود داشته باشد که به نوبه‌ی خود باید ۴- شرایط چندگانه را ارضا کند. یعنی توانایی این را داشته باشیم که ارادی، عامدانه و عقلانی به طرُق مختلف عمل کنیم.

کین برای اینکه چگونگی نیاز کنش‌های مبتنی بر تنظیم اراده به تحقق شرایط چندگانه را بهتر توضیح دهد، مثال آستینی قاتل نخست‌وزیر را به شیوه‌ای دیگر مطرح می‌کند: فرض کنیم قاتل قبل از اینکه ماشه را بکشد درباره‌ی مأموریتش دچار تردید شود و عذاب وجدان بگیرد. در این حالت، وی دچار تردید خواهد شد که آیا مأموریتش را انجام دهد یا نه. در این حالت او بیش از یک گزینه‌ی به لحاظ انگیزشی مهم در ذهن دارد، بنابراین دیگر اراده‌ی وی به یک سمت معطوف نیست، در نهایت عامل عامدانه، آگاهانه و به طور ارادی خود را به این سمت یا آن سمت تنظیم می‌کند. بر خلاف مثال اصلی هیچ کنشی دیگر تصادفی و از سر اشتباه نیست، بلکه ارادی، عامدانه و عقلانی است. (عامل در این مثال به صورت عامدانه، عقلانی و ارادی می‌توانسته است به گونه‌های دیگری عمل کند، یعنی بدیل‌های ممکن در اختیار داشته است)

با توجه به مثال فوق، اکنون استدلال به این شکل کامل می‌شود:

اگر ۱- اراده‌ی آزاد ایجاب می‌کند ۲- مسئولیت نهایی اراده و خواست‌های ما و کنش‌های ما از آن ما باشد، آنگاه ایجاب می‌کند ۳- کنش‌هایی مبتنی بر تنظیم اراده در زندگی ما وجود داشته باشد که به نوبه‌ی خود باید ۴- شرایط چندگانه را ارضا کند. اما اگر کنش‌هایی شرایط چندگانه را داشته باشند، عامل‌ها می‌توانسته‌اند، به صورت عقلانی، عامدانه و

ارادی به گونه‌ی دیگری هم عمل کنند که خود مستلزم این است ۵- که عامل‌ها بدیل‌هایی ممکن‌ی در اختیار داشته‌اند.

این استدلال نشان می‌دهد به طور غیرمستقیم می‌توان از شرط مسئولیت نهایی (UR) به شرط AP دست یافت. بنابراین بین شرط مسئولیت نهایی و بدیل‌های ممکن پیوند برقرار است. کین می‌گوید به نظر می‌رسد برای اینکه عامل دارای اراده‌ی آزادی باشد که با مفهوم UR نیز مطابقت دارد، باید در طول زندگی کنش‌هایی داشته باشد که هم مبتنی بر تنظیم اراده و هم نامتعیین باشند. کین چنین کنش‌هایی را کنش‌های خویش‌شکل‌یافته^۱ (SFAs) می‌خواند. کنش‌هایی که ما انگیزه‌ها و شخصیت خود را به واسطه‌ی آنها شکل می‌دهیم. البته همه‌ی کنش‌های ما از این دست نیستند، اما اگر هیچ کنش خویش‌شکل‌یافته‌ی نامتعیینی در زندگی ما نباشد، نهایتاً مسئولیت آنچه انجام داده‌ایم نیز با ما نخواهد بود.^۲

اولین نکته در مفهوم ناموجوبیت‌گرایی و اراده‌ی آزاد این است که همه‌ی کنش‌های ما ناموجوبیتی و نامتعیین نیستند، بلکه تنها کنش‌هایی که مسئولیت‌نهایی آنها با ماست چنین هستند، یعنی کنش‌هایی که خویش‌شکل‌یافته و مبتنی بر تنظیم اراده^۳ هستند.

به نظر کین، کنش‌های خویش‌شکل‌یافته و مبتنی بر تنظیم اراده در لحظاتی از زندگی که برای تصمیم‌گیری یا انتخاب دو گزینه یا دو دیدگاه رقیب مردّد هستیم، رخ می‌دهند. گاهی ما در زندگی خود میان عمل بر اساس جاه‌طلبی یا عمل بر اساس اخلاق تردید داریم؛ گاهی نیز برای عمل مطابق امیال فعلی یا بر اساس نیازهای آینده تردید داریم. در این‌گونه تصمیم‌گیری‌ها ما با انگیزه‌های رقیب متفاوتی روبه‌رو هستیم و تلاش می‌کنیم آنچه واقعاً می‌خواهیم انجام دهیم و بر این وسوسه که گزینه‌ی دیگری انتخاب کنیم یا طور دیگری عمل کنیم، فایق آییم. در این حالت نوعی تنش و عدم قطعیت^۴ در مغز وجود دارد. فرض می‌کنیم این تنش ناشی از بخش‌های مرتبط در مغز باشد که با به هم خوردن تعادل ترمودینامیکی، موجب ایجاد آشوب در سطح عصبی نیز شده است. عدم قطعیت و تنش

1. Self-Forming Actions (SFAs)

2. Kane, *A Contemporary Introduction to Free Will*, p.124-131.

3. Undetermined Self-Forming and Will-Setting Actions

4. Tension and Uncertainty

درونی که در بررسی دقیق احساسات و انگیزه‌ها^۱ و در لحظه‌ی شکل دادن انتخاب خود احساس می‌کنیم.^۲

به نظر کین آنچه ما به عنوان عدم قطعیت در چنین مواقعی تجربه می‌کنیم می‌تواند روزنه‌ای برای ناموجوبیت‌گرایی ایجاد کند. وقتی در چنین شرایطی که عدم قطعیت حاکم است، اقدام به تصمیم‌گیری می‌کنیم، نتیجه تصمیم‌گیری نیز که مقدم بر آن است، نامتعیین است. اما در عین حال نتیجه‌ی انتخاب ما به شیوه‌ای کاملاً عقلانی و ارادی صورت پذیرفته است. زیرا خواست‌های پیشینی عامل، از خواست‌های متعارض و متفاوتی بوده‌اند. زن تاجری را در نظر بگیرید که با خواست‌های متعارضی روبه‌روست. از یک سو ملاقات کاری تأثیرگذاری دارد که سریعاً باید خود را به آن برساند؛ از سوی دیگر با صحنه‌ی تجاوز در کوچه‌ی محل عبور روبه‌رو می‌شود، در نتیجه دچار یک کشمکش درونی می‌شود. از یک سو وجدانش به او نهیب می‌زند که توقف کند و به یاری قربانی تجاوز بشتابد؛ از سوی دیگر جاه‌طلبیش به او فشار می‌آورد که نمی‌تواند این ملاقات را از دست بدهد. او برای گذر از این دو راهی باید تلاشی ارادی^۳ صورت دهد تا بر این وسوسه فایق آید و تصمیم خود را بگیرد. اگر او نتوانست بر این وسوسه فایق آید تلاش وی به انجام عملی اخلاقی منجر شده و بر اساس دلایل اخلاقی عمل کرده است و اگر نتوانست باز هم دلایل کافی برای اینکه از سر خودخواهی و جاه‌طلبی عمل کند، داشته است. بنابراین در هر دو حالت انتخابی که انجام داده ارادی،^۴ (یعنی مطابق خواست و اراده‌ی وی) عامدانه (آگاهانه و مطابق اهداف) و عقلانی (یعنی بر اساس دلایل) بوده است، در عین حالی که انتخاب وی نامتعیین نیز هست.

موضوع دیگری که کین به آن می‌پردازد نسبت ناموجوبیت‌گرایی با کنترل و مسئولیت او بر کنش یا انتخابی است که انجام می‌دهد. برآستی ناموجوبیت‌گرایی چه تأثیری بر مسئولیت و کنترل عامل می‌گذارد؟ آیا ناموجوبیت‌گرایی خللی در مسئولیت و کنترل عامل بر کنش ایجاد خواهد کرد؟ فرض کنید که مشغول حل یک مسأله سخت ریاضی هستید و همین‌طور عدم تعینی در سیستم پردازش عصبی شما وجود دارد. این عدم تعین کار شما را سخت‌تر می‌کند، اما شما به تلاش خود ادامه می‌دهید. اگر تلاش کنید- تمرکز کنید- و مسأله را حل

1. Soul- Searching

۲. کین در پاسخ به پرسش وجود اراده‌ی آزاد دلیل این فرض‌ها را توضیح می‌دهد.

3. Make an Effort of Will

4. Voluntary

کنید، علی‌رغم وجود این عدم تعیین دلایل کافی وجود دارد که بگوییم شما مسئول حل مسأله بوده‌اید. اختلالات ناشی از عدم تعیین مانعی بوده که شما آن را از سر راه برداشته‌اید. مثال دیگری نیز از این دست ارائه شده است؛ قاتل مثال آستین را که سعی می‌کرد به نخست وزیر شلیک کند، بار دیگر در نظر بگیرید. فرض کنید در لحظه‌ی شلیک به دلیل عدم تعیین امکان خطا وجود داشته باشد. حال اگر قاتل علی‌رغم ناموجوبیت موفق به شلیک به هدف شود، آیا نمی‌توان وی را مسئول دانست؟ به نظر کین چنین فردی کاملاً مسئول است؛ چرا که وی کاملاً به طور ارادی، عقلانی و عامدانه موفق به انجام آنچه سعی می‌کرده انجام دهد شده است. هرچند عمل وی در کشتن نخست وزیر نامتعیین بوده باشد. ناموجوبیت‌گرایی مانعی در رسیدن وی به موفقیت بوده است، ولی در صورت موفقیت، مسئولیت از او سلب نمی‌شود. اما این دو مثال اخیر آنچه ما برای اراده‌ی آزاد لازم داریم یعنی انجام کنش‌های خویش شکل یافته را (SFA) - مانند مثال زن تاجر که پیش‌تر به آن اشاره شد - برآورده نمی‌کنند. در مثال قبلی، زن تاجر میان دو میل و انگیزه‌ی کاملاً متعارض، مردد بود. هم می‌خواست به فرد قربانی کمک کند و هم می‌خواست به قرارش برسد. اما در مثال قاتل نخست‌وزیر چنین تردیدی برای قاتل به عنوان عامل وجود ندارد. به فرض در مثال زن تاجر اختلال ناموجوبیتی یا اختلال ناشی از عدم تعیین، ریشه‌ی خارجی نداشته باشد و ناشی از وجود تعارض در خواست‌های عامل باشد. تصور کنید که دو شبکه‌ی عصبی که در نقطه‌ای تلاقی دارند، موجب بازنمایی دو انگیزه‌ی یا میل متعارض در ذهن زن تاجر شده باشند. ورودی یکی از این شبکه‌های عصبی شامل دلایل اخلاقی است که وی را متقاعد می‌کند، اخلاقی عمل کند؛ ورودی شبکه‌ی عصبی دیگر نیز شامل انگیزه‌های جاه‌طلبانه‌ی وی برای رفتن به سوی ملاقات کاری است. بنابراین این اختلال ناموجوبیتی مانعی در برابر انتخاب زن تاجر است که ناشی از انگیزه‌ی وی برای انتخاب چیزی مخالف و متعارض با انگیزه‌ی دیگر اوست. در این شرایط هر یک از این مسیرهای عصبی بر دیگری برتری یابد، زن تاجر به رغم وجود شرایط ناموجوبیتی انتخاب خود را انجام خواهد داد. در چنین حالتی، که شرایط ناموجوبیتی به دلیل تعارض در انگیزه‌ها ایجاد شده است اما انتخاب یا تصمیم نیز هر چه باشد، تصادفی و شانسی نخواهد بود؛ بلکه به عکس انتخاب‌ها کاملاً منطبق بر خواست‌های عامل و بر اساس دلایلی است که برای هر انتخاب دارد. این‌ها شرایطی است که برای انتخابی هدفمند و نه تصادفی لازم است، هم‌چنین عامل بر کنش‌های خود کاملاً کنترل دارد. هرچند این کنترل قبل از تصمیم‌گیری و وجود نداشته و عامل معین نکرده بوده

نتیجه‌ی انتخابش چه خواهد بود، اما این بدان معنی نیست عامل وقتی انتخابش را انجام می‌دهد هم کنترلی بر نتیجه‌ی انتخابش نداشته باشد.

پاسخ به پرسش وجود اراده‌ی آزاد در یک ساختار طبیعی (انطباق اراده‌ی آزاد با دانش‌های نوین)

رابرت کین براین باور است برای اینکه نظریه‌های آزاد انگارانه نظریه‌های موفق‌تری باشند باید جایی برای ناموجوبیت ناب در طبیعت وجود داشته باشد. هم‌چنان که اپیکوریان معتقد بودند اگر اراده‌ی آزاد وجود دارد، باید اتم‌ها تا حدی به صورت ناموجوبیتی از مسیر حرکت خود انحراف داشته باشند. برخی از دانشمندان نیز کوشیده‌اند از فیزیک کوانتومی برای حل مشکل اراده‌ی آزاد بهره بگیرند.

همان‌طور که می‌دانیم پردازش اطلاعات در مغز بر اثر روشن شدن سلول‌های عصبی یا نورون‌ها، تحت الگوهای پیچیده‌ای صورت می‌گیرد. روشن شدن مجزای نورون‌ها موجب انتقال یون‌های شیمیایی از دیواره‌های سلولی نورون‌ها که انتقال‌دهنده‌های عصبی نامیده می‌شوند، از طریق تحریک الکتریکی می‌گردد. برخی از عصب‌شناسان پیشنهاد کرده‌اند عدم تعین کوانتومی در انتقال این یون‌های شیمیایی از دیواره‌های سلولی ممکن است عدم قطعیتی در زمان دقیق روشن شدن نورون‌ها داشته باشد؛ بنابراین امکان ناموجوبیتی بودن فعالیت‌های ذهن و ظهور اراده‌ی آزاد را فراهم آورد.

چنین پیشنهادهایی بیشتر تأمل ورزانه است، اما حتی اگر درست هم باشد نمی‌تواند کمکی به مسأله‌ی اراده‌ی آزاد بکند. همان‌طور پیش‌تر اشاره شد، اگر کنش‌های ما ناشی از رویدادهایی نامتعین کوانتومی مثل جهش کوانتومی باشند، نمی‌توان چنین کنش‌هایی را کنش‌هایی که عامل روی آنها کنترل دارد و مسئولیت آنها را خواهد پذیرفت، به حساب آورد. از سوی دیگر عدم تعین کوانتومی تنها در دستگاه‌های خرد و زیراتمی وجود دارد و در دستگاه‌های بزرگتر مانند سیستم‌های عصبی این اثر وجود ندارد. وقتی که تعداد زیادی از یون‌ها در انتقال پیام‌های عصبی حضور دارند، اثر عدم قطعیت کوانتومی قابل چشم‌پوشی است.

به نظر کین شاید فیزیک کوانتومی و نظریه‌های جدیدتر مانند آشوب و پیچیدگی بتواند برای ایجاد مفهومی آزادانگارانۀ از اراده‌ی آزاد مفید باشد. در سیستم‌های آشوبناک^۱ در فیزیک تغییری کوچکی در شرایط اولیه می‌تواند اثرات گسترده‌ی پیش‌بینی‌ناپذیری در رفتار آتی سیستم داشته باشد. پدیده‌های آشوبناک در طبیعت به ویژه در سیستم‌های زنده اکنون بیش از پیش شناخته شده‌اند. شواهد متعددی یافت شده‌اند که نشان می‌دهد پدیده‌ی آشوب در پردازش اطلاعات در مغز نقش ایفا کرده و انعطاف‌پذیری لازم برای سازگاری خلاقانه با محیط در حال تغییر را فراهم می‌سازد. موجبات‌گرایان معتقدند سیستم‌های آشوبناک اگر چه پیش‌بینی‌ناپذیرند، اما کاملاً موجبیتی هستند و به معنای ورود ناموجبیت‌گرایی در طبیعت نیستند؛ اما برخی دانشمندان اصرار می‌ورزند نظریه‌ی آشوب یا فیزیک کوانتومی اجازه‌ی ورود ناموجبیت‌گرایی لازم را به طبیعت می‌دهد. اگر فرآیند آشوب در مغز به این دلیل که آشوب بخشی از طبیعت است، صورت می‌پذیرد، آنگاه آشوب می‌تواند نتیجه‌ی تقویت عدم قطعیت کوانتومی در روشن کردن نورون‌های منفرد باشد. عدم قطعیت در روشن شدن نورون‌ها می‌تواند همان عدم قطعیت در مقیاس بزرگ‌تر باشد که بر رفتارهای کل مغز تأثیر می‌گذارد. به این شکل عدم قطعیت کوانتومی می‌تواند اثر عمده‌ای بر فعالیت‌های شناختی از جمله تأمل داشته باشد.^۲ دانشمندان و فیلسوفان بسیاری از جمله هنری استپ^۳، جرج پ. اسکات^۴، جس هابز^۵، استفان کلرت^۶، جیمز کارسون^۷ چنین امری را را ممکن دانسته‌اند.^۸

برای مثال جس هابز و استفان کلرت در مقاله‌ای استدلال کرده‌اند که آشوب در سیستم‌های کلاسیک می‌تواند در شرایط ناموجبیتی به دلیل حساسیت به کوچک‌ترین تغییرات تقویت شود. خلاصه‌ی این استدلال به شرح زیر است:

فرض کنید دو سیستم m و m' که شرایط اولیه‌ی آنها تفاوت بسیار ناچیزی با هم دارند. (برای مثال مکان و سرعت اولیه‌ی تفاوت بسیار ناچیزی با یکدیگر دارند) اما اگر این

-
1. Chaotic
 2. Ibid, pp.134-135.
 3. Henry Stapp
 4. George p. Scott
 5. Jess Hobbs
 6. Stephen Kellert
 7. James Garson
 8. Kane, *The Significance of Free Will*, p.129.

دوسیستم در زمان نسبتاً کوتاهی شرایط کاملاً متفاوتی پیدا کنند و تفاوت چشم‌گیری با یکدیگر داشته باشند با یک سیستم آشوبناک مواجه هستیم. از آنجاییکه دلیل دیگری برای وجود این شرایط وجود ندارد، احتمالاً سیستم‌های آشوبناک بسیار حساس به شرایط کوانتومی هستند، زیرا مکانیک کوانتومی محدودیت‌هایی در سطح پایین و اینکه شرایط اولیه چگونه باشند، ایجاد کرده است. با توجه به این موضوع، الگوی روشن شدن نورون‌ها قابل بررسی است؛ چرا که آشوب می‌تواند رویدادهای کوانتومی را تقویت کند و علت آتش شدن یک نورون به جای نورون دیگر باشد. اگر مغز به عنوان شی‌ای در ابعاد ماکروسکوپی در شرایط آشوبناک قرار داشته باشد که آن را نسبت به تغییرات در ابعاد میکروسکوپی حساس می‌کند، آنگاه روشن شدن نورونی به جای نورونی دیگر می‌تواند در مغز تقویت شود و منجر به حالت متفاوتی در مغز شود که این تغییر به دست آمده که خود متأثر از شرایط کوانتومی است، بر نتایج انتخاب‌های انسان تأثیر می‌گذارد.^۱

اسکات فیزیک - شیمی‌دان امکان تقویت اثر کوانتومی در سطح عصبی را مرتبط با پیشرفت‌های اخیری می‌داند که با بحث‌هایی پیوند دارد که اخیراً در بحث ترمودینامیک نامتعادل‌ها توسط ایلا یا پریگوژین^۲ - برنده‌ی جایزه‌ی نوبل - مطرح شده است. پراکندگی انرژی (بی‌نظمی) در سیستم‌های شیمیایی، به نواحی می‌رسند که از شرایط تعادل ترمودینامیکی فاصله دارد. در این نقاط سیستم به واسطه‌ی تغییرات کوچک، حالت‌های متفاوتی از خود بروز می‌دهند. چنین حالت‌هایی معمولاً در سیستم‌های فیزیکی - شیمیایی رخ می‌دهند. اما چنان که اسکات استدلال کرده، شرایط نامتعادل ترمودینامیکی، در همه‌ی موجودات زنده وجود دارد. به نظر اسکات، ایجاد امواج پتانسیل عمل^۳ در غشای حباب نازک نازک سلول‌های نورونی که بیشترین نقش را در کنترل رفتار آدمی دارند،^۴ پدیده‌هایی به

1. Bishop, "Physics, Determinism, and Indeterminism", *The Oxford Handbook of Free Will*, p.119-120.

2. Ilya Prigogine

3. Action potential waves

۴. هنگامی که بخشی از غشای نورون تحریک می‌شود یک دگرگونی بیوالکتریکی به نام پتانسیل عمل در غشای آن پدید می‌آید که از محل تحریک به نواحی دیگر در طول غشای تار عصبی انتشار می‌یابد. این پدیده، موج یا جریان عصبی است. (حائری روحانی، سیدعلی، *فیزیولوژی اعصاب و غدد درون‌ریز*، تهران،

سمت، ۱۳۸۲، چاپ پنجم، ص ۲۲).

لحاظ ترمودینامیکی نامتعادل هستند. این شرایط می‌تواند به طور آشوبناک، اثرات رویدادهای ناموجوبیتی در سطوح پایین‌تر را تقویت کند.

کین نتایج این پژوهش‌ها به عنوان فرضیه‌ای عجلتاً درست^۱ می‌پذیرد. وی می‌پذیرد تلاش ارادی نامتعینی که هنگام رویارویی با امیال و دلایل متعارضی که در فرآیند انتخاب به صورت پدیدارشناسانه تجربه می‌کنیم، نتیجه‌ی حالت آشوبناکی است که در مغز به دلیل تقویت عدم قطعیت کوانتومی در سطح عصبی به وجود آمده است. بنابراین کین در به پرسش وجود اراده‌ی آزاد در ساختاری طبیعی صرفاً به برخی از نظریاتی که اخیراً در مورد آشوبناک سیستم عصبی و تقویت اثر عدم قطعیت کوانتومی در سطح عصبی ارائه شده، بسنده می‌کند.^۲

انتقادات به کین

انتقادات وارد به کین در غالب پاسخ‌هایی که به چهار پرسش سازگاری، اهمیت، فهم‌پذیری و وجود اراده‌ی آزاد داده می‌توان بررسی است:

انتقادات پیرامون پاسخ کین به پرسش سازگارگرای

یکی از مهم‌ترین انتقادات از جانب جان مارتین فیشر^۳ -یکی از سازگارگرایان- به ناسازگارگرایی ریشه‌ای وارد شده است. فیشر می‌گوید در تعریف ناسازگارگرایان ریشه‌ای، برای داشتن مسئولیت اخلاقی، عامل‌ها باید کنترل کامل بر کنش‌های خود داشته باشند. و وقتی عامل کنترل کامل بر کنش خواهد داشت که منشأ کنترل به نحو خاصی در خود او باشد. به عبارت دیگر، عامل وقتی کنترل کامل بر X دارد فقط اگر، بر هر عامل F که در شکل‌گیری X مشارکت علی دارد و در فقدان آن F ، X رخ نمی‌دهد، کنترل داشته باشد. اما فیشر چنین تصویری از کنترل عامل را افراطی می‌خواند؛ چرا که عامل باید حتی بر شرایطی مانند تابش خورشید که در بقای ما به عنوان عامل دخیل هستند، کنترل داشته باشد.

۱ working hypothesis: فرضیه‌هایی که عجلتاً (موقتاً) به عنوان مبنای پژوهش‌های بعدی به امید ایجاد نظریه‌ای قابل دفاع پذیرفته می‌شود، حتی اگر نهایتاً نادرست باشند.

2. Kane, Ibid, pp.129-130.

3. John Martin Fischer

حرف اصلی فیشر این است که اساساً چرا باید از اینکه عاملیت‌مان معلول شرایط بیرونی است، در هراس باشیم. فیشر بین دو گونه از شرایطی (یا علت‌هایی) که عاملیت عامل را محقق می‌کنند، تفاوت قائل می‌شود. دسته‌ای از شرایط برای عاملیت عامل ضروری به شمار می‌آیند (شرایطی مانند وجود اکسیژن، تابش آفتاب و ... که برای بقای ما به عنوان عامل ضروری هستند). دسته‌ای دیگر از شرایط، کافی به شمار می‌آیند؛ یعنی شرایطی که موجب می‌شوند عاملی خاص با ویژگی‌هایی خاص به شمار آیند. (شرایطی مانند تربیت، ژنتیک، اجتماع و ...). به نظر فیشر همان‌قدر که شرایط کافی برای عاملیت بیرونی به شمار می‌آیند، شرایط ضروری برای عاملیت نیز بیرونی می‌توانند تلقی شوند. بنابراین تفاوتی میان آنها از حیث بیرونی بودن وجود ندارد و همان‌طوری که شرایط و عوامل ضروری مانعی در برابر عاملیت ما به شمار نمی‌آیند، شرایط کافی برای عاملیت نیز مانعی در برابر آن نخواهند بود و محدودیتی برای داشتن کنترل بر کنش‌ها و انتخاب‌هایمان ایجاد نخواهد کرد. از این رو فیشر معتقد است طرفداران ناموجوبیت‌گرایی ریشه‌ای از جمله کین در اینکه شرایط پیشین (به ویژه شرایط کافی برای عاملیت) مانعی در برابر عاملیت ما به شمار می‌روند، دچار اشتباه شده‌اند.^۱

تصور می‌کنم تفاوت عمده‌ای بین شرایط کافی و ضروری وجود دارد که فیشر به آن توجهی نداشته است. شرایط ضروری شرایط استمرار عاملیت هستند و در تمام انسان‌ها (به عنوان عامل) مشترک هستند، در صورتی که شرایط یا علل کافی، چیستی و ماهیت عامل را مشخص می‌کنند. بنابراین نمی‌توان به صرف بیرونی بودن، آنها را از یک سنخ به شمار آورد. اگر شرایط و علل کافی برای عاملیت از پیش متعین شده باشند، دیگر به نظر نمی‌رسد عامل کنترل مستقلی بر کنش‌ها و انتخاب‌های خود مجزا از آنچه از پیش معین شده، داشته باشد. بنابراین انتقاد فیشر به کین و دیگر طرفداران ناسازگارگرایی ریشه‌ای چندان موجه به نظر نمی‌رسد و هم‌چنان ناسازگارگرایی و استدلال‌های آن قانع‌کننده‌تر به نظر می‌رسند.

انتقادات به کین بر پاسخ وی به مسأله‌ی اهمیت اراده‌ی آزاد

همان‌طور که اشاره شد، نقطه‌ی مقابل کین در بحث اهمیت اراده‌ی آزاد سازگارگرایان بودند. فیشر در مقام پاسخ به کین هر چند می‌پذیرد مسئولیت ارزش باید ارزش عینی داشته باشد

1. Fisher, J., "Compatibilism", *Four Views on Free Will*, pp.66-69.

و رویکردی برون‌گرایانه نسبت به آن داشت؛ ولی به نظر وی این موضوع اشکالی برای مسئولیت اخلاقی مورد نظر سازگارگرایان ایجاد نمی‌کند. بخشی از اشکال به سازگارگرایان باز می‌گردد که اغلب در تعریف مسئولیت آن را امری ذهنی پنداشته‌اند. به نظر وی سازگارگرایان بدون اینکه اشکالی به ادعایشان وارد شود، می‌توانند مفهوم مسئولیت را در ارتباط با جهان خارج تعریف کنند. به نظر وی اگر پیشینه‌ی هر کنش بررسی شود، می‌توان شرایط احراز مسئولیت در مورد هر عاملی را نیز بررسی کرد. برای مثال، مواردی که رفتار افراد توسط افراد دیگر مهندسی یا کنترل می‌شوند، می‌توان با مواردی که عامل‌ها به میل خود (البته در شرایط موجبیتی) از هم تمیز داد.^۱

این ادعای فیشر نیز به نظر نادرست می‌رسد. برای مثال دو فرد را در نظر بگیرید که هر دوی آنها توسط عاملی بیرونی کنترل می‌شوند (تقریباً همان شرایط مثال فرانکفورتی). اما یکی از آنها می‌خواهد عملی انجام دهد که مطابق میل کنترل‌گر است (فرض کنید گزینه‌ی مورد نظر کنترل‌گر گزینه‌ی اخلاقی است). بنابراین کنترل‌گر دخالت نمی‌کند. اما دیگری نمی‌خواهد مطابق میل کنترل‌گر عمل کند، بنابراین کنترل‌گر وارد عمل می‌شود. حال اگر آن‌چنان که فیشر می‌گوید، پیشینه‌ی کنش این دو فرد را بررسی کنیم، یکی از آنها مسئول و دیگری مسئول نخواهد بود. اما آیا اساساً تفاوتی میان این دو فرد به لحاظ احراز مسئولیت، می‌توان قائل شد؟ هر دوی آنها به یک اندازه تحت کنترل بیرونی بوده‌اند. حال فرد سومی را تصور کنید که بدون اینکه تحت کنترل کسی باشد، گزینه‌ی را آزادانه انتخاب می‌کند (به فرض همان گزینه‌ی اخلاقی مورد نظر کنترل‌گر را انتخاب می‌کند). به نظر می‌رسد اگر بخواهیم از منظر سوم شخص قضاوت کنیم که کدامیک از این افراد مسئول هستند (مسئولیتشان جنبه‌ی عینی دارد). مسلماً فرد سوم را انتخاب خواهیم کرد. بنابراین وقتی می‌توانیم بگوییم فردی حقیقتاً مسئول است که توانایی عمل کردن به گونه‌ای دیگر نیز داشته باشد. از این رو می‌توان با نظر کین در مورد اهمیت اراده آزاد ناسازگارگرایان تا حد زیادی همراه بود.

انتقادات درباره‌ی معقولیت اراده‌ی آزاد مورد نظر کین

انتقادات مطرح شده در این بخش تلاش‌های کین در صورت‌بندی نظریه‌اش را کاملاً ناکارآمد نشان می‌دهد. چنان‌که خواهیم دید بیشترین انتقادات از نظریه‌ی کین نسبت به

1. Fisher, *Frankfort Style Compatibilism*, pp.14-15.

نظر معقولیت و فهم‌پذیری اراده‌ی آزاد در شرایط ناموجبیته است. برخی از این انتقادات را در اینجا مرور می‌کنیم.

مشکل کنترل محدود: کین عاملیت را شبکه‌ی جامعی از اتصالات عصبی موسوم به شبکه‌ی خویشتن^۱ تعریف می‌کند. از نظر کین دلایل، امیال و اهدافی که عامل خود را بر اساس آنها به عنوان تعریف می‌کند حاصل برهم نهی الگوهای موجی همزمانی (یا الگوهای نوسانی آتش شدن نورون‌ها) هستند که به عنوان شبکه‌ی خویشتنی که فراتر از رویدادهای نورونی قرار دارد، شناخته می‌شوند. به عبارت دیگر، این رویدادهای نورونی که حاصل برهم-نهی تلاش‌ها و انتخاب‌های ما با الگوهای موجی مختلف هستند، در چارچوب شبکه‌ی واحدی به نام شبکه‌ی خویشتن قرار گرفته‌اند. بنابراین الگوهای موجی و تلاش‌ها و انتخاب‌ها پیوسته با یکدیگرند و به لحاظ علی با یکدیگر تعامل دارند و بر هم اثر می‌گذارند. تلاش‌ها و تصمیم‌ها در درون شبکه‌ی خویشتنی که الگوهای نوسانی متمایز در درون آن قرار گرفته‌اند، اتفاق می‌افتند. الگوهای نوسانی به نوبه‌ی خود علت‌های مشارکت‌کننده در انتخاب خواهند بود و در قالب شبکه‌ای از دلایل رقیب، بر کل شبکه فشار می‌آورند. برای مثال گزینه‌ی A به دلیل R به جای B به دلیل R' انتخاب می‌شود. کین معتقد است این رویکرد مفهوم طبیعی شده‌ای از عاملیت مورد نظر آزادانگاران را ارائه می‌دهد.^۲

تیموتی اکانر^۳ از دیگر فیلسوفان آزادانگار معتقد است تعریف کین از شبکه‌ی خویشتن در واقع جانشینی در راستای تلاش‌هایی است که برای ارائه‌ی مفهومی تقلیل‌ناپذیر از عاملیت صورت گرفته است. اما مشکل به نظر وی در رفتار ناموجبیته حالت‌های ذهنی دلایل است. تا وقتی که نتیجه‌ی انتخاب، معلول حالاتی از این شبکه باشد که فرآیند تأمل را تشکیل می‌دهند، می‌توان گفت من به عنوان عامل روی آن کنترل دارم. اما پرسش این است که چنین کنترلی برای داشتن مسئولیت، کافی است؟ به نظر اکانر این مقدار از کنترل عامل برای داشتن مسئولیت اخلاقی ناکافی است، مگر اینکه تفسیر کین از عاملیت و داشتن هویت شخصی^۴، تفسیری تقلیل‌گرایانه باشد و هویت شخص متشکل از اجزای تصادفی^۵

-
1. Self Network
 2. Kane, R., *The Significance of Free Will*, p.140.
 3. Timothy O' Connor
 4. Personhood
 5. Chancy Element

باشد که تصمیم‌ها و انتخاب‌ها را نتوان مستقیماً به یک شخص نسبت داد. در غیر این صورت، کنترل شخص در این حالت برای احراز مسئولیت بسیار ناچیز خواهد بود.^۱

اشکال به روش پدیدارشناسانه‌ی کین: یکی از راهکارهای کین برای دفاع از آزادانگاری توسل به پدیدارشناسی - آنچه شخص عامل به صورت درون‌نگرانه تجربه می‌کند - در توضیح انتخاب یا کنش است. او می‌گوید اگر آغاز یک کنش به صورت یک رویداد و فاقد علت تجربه شود؛ می‌توان به واقع گفت هیچ‌گونه انتخابی وجود نداشته و عامل به لحاظ اخلاقی مسئول چنین کنشی نیست. اما اگر کنشی در آغاز به عنوان کنشی ارادی و نتیجه‌ی یک تلاش ارادی تجربه شود، خدش‌های بر مسئولیت اخلاقی وارد نمی‌کند. به نظر درک پروبوم^۲ در رویکرد کین پدیدارشناسی فرآیند تصمیم‌گیری دلیل قاطع (و یا حداقل دلیل خوبی) برای پذیرش اینکه عامل مسئول تصمیم خود به شمار می‌آید است. اما پروبوم می‌گوید سازگارگرایان نیز می‌توانند به آسانی با توسل به همین ملاحظات پدیدارشناسانه، به اشکال ناسازگارگرایان درباره‌ی اینکه عامل‌ها نمی‌توانند در شرایط موجبیتی مسئول کنش‌های خود باشند، پاسخ دهند. یک سازگارگرا نیز ممکن است بگوید اگر عامل تصمیم به لحاظ علی متعین را معلول نیروی خارجی تجربه کند، دلیل خوبی برای عدم پذیرش مسئولیت اخلاقی تصمیم خود دارد. همین‌طور بالعکس، اگر عامل تصمیم خود را به صورت ارادی و به عنوان نتیجه‌ی تلاش ارادی خود تجربه کند دلیل کافی برای پذیرش مسئولیت اخلاقی آن دارد. (البته ناسازگارگرایان نشان داده‌اند چنین چیزی به لحاظ متافیزیکی ممکن نیست) بنابراین این ادعا که پدیدارشناسی و تجربه‌ی درون‌نگرانه می‌تواند دلیلی خوبی برای نشان دادن کنترل عامل بر انتخاب‌ها و تصمیم‌های خود در شرایط ناموجبیتی باشد، نادرست است.^۳

اشکال توضیح منشأ تلاش ارادی: پروبوم مشکل دیگری را مطرح کرده است. پروبوم می‌خواهد نشان دهد اساساً ناسازگاری ریشه‌ای که کین طرفدار آن است نظریه‌اش را دچار چالش می‌کند. به نظر پروبوم رویدادهای مربوط به عامل را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: ۱- رویدادهایی که کاملاً به واسطه‌ی عوامل بیرونی و فراتر از کنترل عامل متعین

1. O'Connor, T., *Persons and Causes: The Metaphysics of Free Will*, pp.40-41.

2. Derk Pereboom

3. Prboom, D., "Hard Incompatibilism" *Four Views on Free Will*, p.106.

می‌شوند؛ ۲- رویدادهایی که به طور کلی معلول چیزی نیستند و کاملاً به صورت تصادفی رخ می‌دهند؛ ۳- رویدادهایی که عوامل بیرونی و دور از دسترس عامل بر انجام آن تأثیر می‌گذارند، اما آن را متعین نمی‌کنند؛ در حالی که چیز دیگری هم وجود ندارد نقش این عوامل در ایجاد رویداد تکمیل کند. این رویدادها را می‌توان، *رویدادهایی تا حدی تصادفی*^۱ می‌توان اطلاق کرد. از نظر ناسازگارگرایی ریشه‌ای، اگر رویدادی در این سه دسته قرار گیرد نمی‌تواند تصمیم یا کنشی تلقی شود که عامل در برابر آن مسئولیت اخلاقی دارد. چرا که عامل نقشی در ایجاد آن رویداد نداشته و منشأ و ریشه‌ی آن نیز به شمار نمی‌آید. ظاهراً ادعای کین به دسته‌ی سوم تعلق دارد. اما از نظر طرفدار نظریه‌ی کین شخصیت و انگیزه‌هایی که تلاش ارادی عامل را توضیح می‌دهند، لزوماً عامل‌هایی بیرونی نیستند، بلکه می‌توانند تا حدی نتیجه‌ی انتخاب‌های آزادانه‌ی قبلی او باشند.

پروبووم می‌گوید این ادعا نیز با همان مشکلات روبه‌رو خواهد شد. برای ساده شدن تحلیل فرض می‌کنیم تنها شخصیت عامل، و نه انگیزه‌های همراه آن تلاش ارادی عامل را توضیح می‌دهد. وقتی می‌خواهیم تلاش ارادی عامل را به وسیله‌ی شخصیت عامل توضیح دهیم؛ اگر مؤلفه‌هایی و رای کنترل عامل هستند که آن را متعین کرده باشند، عامل هیچ نوع مسئولیت اخلاقی در برابر تصمیمش نخواهد داشت. اما اگر این توضیح غیرموجوبیتی باشد، باید گفت تنها مؤلفه‌ها و عامل‌هایی و رای کنترل عامل در شکل‌گیری شخصیت عامل نقش ایفا کرده‌اند، بدون اینکه آن را متعین کنند؛ در حالی که هیچ مؤلفه‌ی دیگری هم در کنار آنها (متعین کردن آنها از سوی عامل) مشارکت ندارد. بنابراین عامل باز هم مسئولیتی اخلاقی در برابر تلاش ارادی خود نخواهد داشت. پروبووم سپس استدلال می‌کند اینکه حتی بخشی از شخصیت عامل نتیجه‌ی انتخاب‌های آزادانه‌ی او باشد، امکان‌ناپذیر است. تلاش ارادی‌ای که عامل انجام می‌دهد تنها می‌تواند ناشی از شخصیت عامل باشد. شخصیت عامل نیز یا توسط عامل‌هایی که و رای کنترل او هستند، معین شده و یا مؤلفه‌ها و عامل‌هایی که و رای کنترل او هستند در شکل‌گیری شخصیت او نقش داشته‌اند، ولی آن را کاملاً متعین نکرده باشند که در این حالت نیز شکل‌گیری آن تصادفی خواهد بود. بنابراین عامل مسئول انتخاب آزادانه‌ی اول (آزادانه با شرایط مورد نظر کین) که ناشی از تلاش ارادی خود باشد، نیست. چرا که مسئول تلاش ارادی‌ای که این انتخاب از آن نتیجه می‌شود، نیست. همین-

طور عامل مسئول انتخاب دوم نیز نخواهد بود؛ زیرا اگر انتخاب اول عامل ناشی از شخصیت حقیقی وی (شخصیتی که توسط عامل‌های بیرونی شکل نگرفته است) نباشد، آنگاه عامل مسئول شخصیتی که تلاش ارادی انتخاب دوم ناشی از آن است نیز نخواهد بود و این استدلال برای تمام انتخاب‌های بعدی قابل تکرار است. بنابراین منشأ تلاشی ارادی که عامل (تلاشی که در تنظیم اراده پیش از انجام انتخاب صورت می‌دهد) انجام می‌دهد، در نهایت نمی‌تواند از خود عامل باشد.^۱

مشکل شانس: کین در کتاب *اهمیت اراده‌ی آزاد* به اشکالی اشاره می‌کند که ابتدا توسط بروس والر^۲، و صورت‌های دیگر آن توسط مارک برنشتاین^۳، توماس تالبوت^۴، دیوید بلومنفلد^۵، گلن استراوسن^۶ و ریچارد دابل^۷ ارائه شده است. «فرض کنید دو نفر گذشته‌ی دقیقاً یکسانی داشته باشند و تلاش‌های ارادی دقیقاً یکسانی انجام داده باشند. اما یکی از آنها اخلاقی یا دوراندیشانه^۸ عمل می‌کند و دیگر نمی‌تواند بر وسوسه‌ها فائق آید، (آن‌چنان که شرایط ناموجوبیتی به آن نیاز دارد) آیا نمی‌توان گفت نتیجه‌ی انتخاب شانسی و اتفاقی بوده است؟ آیا دلیلی وجود دارد که این دو را از یکدیگر متمایز کرد و یکی را به خاطر رفتار خودخواهانه‌اش سرزنش و دیگری را به دلیل رفتار اخلاقی یا عاقلانه‌اش مورد ستایش قرار داد؟ یکی از آنها به صورت کاملاً شانسی و اتفاقی توانسته بر وسوسه‌اش چیره شد و دیگری نتوانسته چنین کند. اگر شرایط پیشین آنها کاملاً یکسان است و تفاوت در نتیجه تنها حاصل شانس است، چگونه می‌توان یکی از آنها را مستحق سرزنش و دیگری را لایق تشویق دانست؟»

کین در پاسخ به این اشکال مدعی است که در تلاش‌های ارادی ناموجوبیتی نه شباهت کامل و دقیق می‌توان یافت و نه تفاوت کامل و دقیق. اگر تلاش‌های دو عامل در شرایط ناموجوبیتی صورت بپذیرد، دیگر نمی‌توان گفت تلاش‌های آن دو دقیقاً با یکدیگر یکسان

1. Ibid, pp.107-108.

2. Bruce Waller

3. Mark Bernstein

4. Thomas Talbott

5. David Blumenfeld

6. Galen Strawson

7. Richard Double.

8. Prudential

است و یا یکی از دیگری بیشتر یا کمتر است. بنابراین تصور دو عامل در دو جهان ممکن در شرایط ناموجبیته با پیشینه و گذشته‌ی دقیقاً یکسان ناممکن است.^۱ این پاسخ برای منتقدان کین قانع کننده به نظر نمی‌رسد. اُکانر و راندولف کلارک^۲ و توسل به ناموجبیته‌گرایی را در پاسخ به اشکال شانس نادرست می‌دانند. زیرا در این صورت دیگر صحبت از قوانین آماری که امکان رخداد حالت‌های مختلف را نشان می‌دهند، اشتباه است. آیا در فیزیک نمی‌توان از برهم نهی حالاتی که ویژگی‌ها و مقادیر یکسان دارند، سخن گفت؟ پاسخ منفی است. برای مثال، مکان نامتعیین دو ذره‌ی کاملاً یکسان می‌توانند تابع موج یا بردار حالت یکسانی داشته باشند.^۳

اشکال اول اساساً تلاش‌های کین را که برای باز تعریف عاملیتی طبیعی شده برای گریز از پذیرش مفهوم علیت عاملی است، دچار چالش جدی کرده است. با پذیرش تعریف کین از عاملیت، ناچار به پذیرش مفهوم تقلیل‌گرایانه از هویت شخصی نیز خواهیم بود. انتساب مسئولیت به عاملی که هویت واحدی نمی‌توان برای آن متصور شد، دشوار است. توسل کین به درون‌نگری و پدیدارشناسی نیز اعتراض بسیار مهم دیگر در برابر نظریه‌ی کین است. کین نظریه‌اش را طوری صورت‌بندی کرده که گویی نوعی هماهنگی و انطباق بین آنچه در سطح عصبی اتفاق می‌افتد و آنچه به صورت پدیدارشناسانه تجربه می‌کنیم وجود دارد. اما همه‌ی تجربه‌های درون‌نگرانه‌ی ما قابل اعتماد نیستند و ممکن است ناشی از توهم باشند و اساساً درون‌نگری و پدیدارشناسی نمی‌تواند شاهد معتبری برای کنترل ما به عنوان عامل بر تصمیم‌ها و انتخاب‌هایمان باشد. اشکال توضیح تلاش ارادی هم که توسط پروبوم مطرح شده، چالش بسیار جدی‌ای در برابر نظریه‌ی کین خواهد بود. کین کوشیده بود به جای مفهوم مبهم علیت عاملی، از مفهوم تلاش ارادی عامل برای توضیح کنترل عامل بر کنش-هایش استفاده کند اما همان‌طور که دیدیم، توضیح تلاش ارادی تنها به وسیله‌ی عوامل بیرونی ممکن است. از سوی دیگر تلاش‌های کین در اجتناب از اشکال شانس نیز به نظر می‌رسد بی‌نتیجه بوده است. کین اگر چه مدعی است در جریان فرآیند تأمل علی‌رغم وجود شانس، عامل آگاهانه و بر اساس دلایل دست به انتخاب می‌زند، اما از آنجایی که شانس

1. Kane, *The Significance of Free Will*, pp.171-172.

2. Clarke, Randolph

3. Clarke, "Libertarians Views: Critical Survey in Non causal and Event Causal Account of free agency", *Oxford Hand Book of Free will*, pp.371-374.

نهایتاً در فرآیند انتخاب دخالت خواهد داشت، نمی‌توان گفت وزن دلایل و انگیزه‌ها در تعیین نتیجه تأثیر داشته‌اند. بنابراین در یک نتیجه‌گیری کلی می‌توان گفت کین در پاسخ به پرسش معقولیت و فهم‌پذیری اراده‌ی آزاد توفیق چندانی نداشته است.

انتقادات به کین در پاسخ به پرسش وجود اراده‌ی آزاد در یک ساختار طبیعی

مانوئل وارگاس^۱ از منتقدان آزادانگاری می‌گوید در نظریه‌ی کین کنش‌های خویش‌ساخته، نتیجه‌ی نوع خاصی از فرآیندهای ناموجبیته در مغز هستند؛ چنین حالت آشوبناکی در اثر شرایط ناموجبیته در سطح پایین (برای مثال سطح کوانتومی) در مغز ایجاد شده است. در این نظریه نیز تمام فرآیندهای مغز عامل ناموجبیته هستند و این شرایط ناموجبیته در شرایط خاصی تحقق می‌یابد. تنها ادعای کین این است که برخی از دانشمندان دریافته‌اند که در مغز یا بخشی از آن شرایط آشوبناک حاکم است. مشکل اصلی این نظریه‌ی کین به لحاظ کفایت تجربی این است که هیچ مدل علمی پذیرفته شده‌ای در مورد رویدادهای ناموجبیته مغز ارائه نشده است. دانشمندان به سمت ارائه‌ی توضیح‌های کاملاً موجبیته از عملکرد مغز پیش می‌روند و شواهد موجود در برابر تفسیر ناموجبیته از پدیده‌های مغز ایستادگی می‌کنند. به علاوه پیشنهادهایی که درباره‌ی بازظهور و شرایط ناموجبیته از سطح کوانتومی به مغز ارائه شده است، قویاً توسط عصب‌شناسان، فیلسوفان و ریاضی‌دانان تکذیب شده است. هنریک والتر عصب‌شناس و فیلسوف می‌گوید: «نه تنها تاکنون هیچ شاهد تجربی محکمی دال بر اینکه پدیده‌های کوانتومی نقشی در فعالیت نوروها دارند، وجود ندارد بلکه به عکس استدلال‌های محکمی بر علیه آنها در دست است.»

وارگاس می‌گوید طرفدار نظریه‌ی کین ممکن است ادعا کند عدم ارائه‌ی مدلی که بتواند تقویت عدم قطعیت کوانتومی را در سطح عصبی توضیح دهد، نقص یا اشکالی برای علوم عصب‌شناختی محسوب می‌شود و اگر علوم عصب‌شناختی به نحو مناسبی دنبال می‌شد عدم قطعیت و شرایط ناموجبیته حاکم بر مغز، آن‌چنان که کین توصیف کرده، کشف می‌شد. هم‌چنین ممکن است ادعا کند دانشمندان علوم عصب‌شناختی با در نظر گرفتن مفاهیم ساده شده‌ای از عاملیت به چنین نتایج و شواهدی رسیده‌اند و اگر با مفاهیم پیچیده‌تری از

عاملیت انسان کار کنند، می‌توانند تفسیر بهتری از شواهد و داده‌ها که به نفع مدل‌های ناموجبیته باشد، ارائه دهند.

اما وارگاس به اینکه علوم عصب‌شناختی توسط فلسفه مورد تهدید قرار بگیرد، توجهی ندارد و معتقد است باید بسیار خوشبین بود که پنداشت فلسفه‌ی اندیشه‌ورزانه^۱ می‌تواند هم‌ردیف یا بهتر از دانش عصب‌شناختی در کشف ساختار مغز عمل کند. وارگاس هر چند می‌پذیرد مدل‌هایی که دانشمندان از عاملیت ارائه می‌دهند بسیار ساده‌سازی شده است و شاید لازم باشد از مدل‌های پیچیده‌تری از عاملیت را در توصیف مغز استفاده کنند؛ اما نکته اصلی در این داستان به نظر او این است که دانشمندان در ارائه‌ی دیدگاهی آزادانگارانه درباره‌ی اراده‌ی آزاد، با شکست مواجه شده‌اند.^۲

رابرت بیشاپ^۳ انتقاداتی کم‌وبیش مشابه وارگاس به نظریه‌ی مورد اشاره‌ی کین کرده است: اول اینکه، علی‌رغم پذیرش تفسیر ناموجبیته از مکانیک کوانتومی، هنوز تفسیرهای موجبیته بدیلی وجود دارند که ممکن است جایگزین این تفسیر شود. دوم اینکه؛ در مورد آشوبناک بودن عملکرد مغز توافقی وجود ندارد. سوم اینکه؛ از این استدلال‌ها به راحتی نمی‌توان نتیجه گرفت کوچک‌ترین آثار یا تغییرات می‌توانند تقویت شوند. فرآیند تقویت آثار ناموجبیته مکانیک کوانتومی می‌تواند بسیار محدود باشد. برای مثال بررسی نقش اثرات کوانتومی، در سطوح لغزنده نشان می‌دهد آثار کوانتومی به وسیله‌ی نظریه‌ی آشوب تقویت شده‌اند و تغییراتی در سطح ماکروسکوپی سیستم ایجاد کرده‌اند. این تغییرات به اندازه‌ای بودند که توانستند از سطح مولکول‌ها عبور کنند. هنوز نمی‌دانیم در مغز ما چه محدودیت‌هایی وجود دارد.^۴

در مورد شواهدی علمی که کین برای نظریه‌ی خود ارائه کرده، به نظر می‌رسد حق با منتقدان کین یعنی وارگاس و بیشاپ است. هنوز هیچ‌گونه توافق گسترده‌ای در مورد شواهد علمی ارائه شده توسط کین، مانند آشوبناک بودن عملکرد ذهن، تقویت اثر کوانتومی در ذهن و..... وجود ندارد. همان‌طور که وارگاس اشاره کرد، نمی‌توان از دانشمندان انتظار داشت در راستای نظریات فیلسوفان دست به پژوهش بزنند. بنابراین به نظر می‌رسد کین در اتخاذ

1. Armchair philosophy

2. Vargas, "Revisionism", *Four Views on Free Will*, pp.143-145.

3. Robert Bishop

4. Bishop, "Physics, Determinism, And Indeterminism" *Oxford Hand Book of Free will*, p.120.

برخی از شواهد علمی به عنوان پشتوانه‌ی تجربی نظریه‌ی خود کمی عجولانه عمل کرده است. اغلب پژوهش‌هایی که کین آنها را به عنوان شواهدی در تأیید نظرش بر شمرده، پژوهش‌هایی خام و نوپا هستند که هنوز اجماع کاملی در میان دانشمندان بر روی آنها وجود ندارد. بنابراین به نظر می‌رسد کین در ارائه‌ی شواهدی مبنی بر انطباق نظریه‌اش با یافته‌های علمی ناموفق بوده است.

نتیجه

همان‌گونه که اشاره شد، کین کوشیده رویکردی طبیعی شده از اراده‌ی آزاد و عاملیت بدون توسل به مفهوم مبهم علیت عاملی و منطبق بر دانش نوین ارائه دهد. کین نظریه‌ی خود را در پاسخ به چهار پرسش ساختاربندی کرد.

اولین پرسش، پرسش سازگارگرایی بود. کین پاسخ به این پرسش را با توسل به استدلال ناسازگارگرایان ریشه‌ای پاسخ داد. وی هم‌چون دیگر ناسازگارگرایان معتقد است برای اینکه مسئول کنش و انتخاب خود باشیم، باید تا حدی علت ویژگی‌ها و شخصیت خود باشیم، از آنجا که در جهان موجبیتی، ویژگی‌ها و شخصیت پیشین ما علت تامه‌ی کنش‌ها و انتخاب‌هایمان محسوب می‌شوند، هرگز نمی‌توانیم علت ویژگی‌ها و شخصیت خود باشیم. البته باید در نظر داشت تعریف آزادی از نظر کین و دیگر ناسازگارگرایان این است که باید ریشه و منشأ انتخاب‌ها و کنش‌هایمان از ما باشد. همان‌طور که دیدیم، انتقاد وارد شده چندان معقول به نظر نمی‌رسید.

پرسش دوم درباره‌ی اهمیت اراده‌ی آزاد بود. کین مدعی بود که اهمیت اراده‌ی آزاد و مسئولیت مورد نظر آزادانگاران و ناسازگارگرایان در ارزش عینی آن است و این همان چیزی است که آن را از سازگارگرایان متمایز می‌کند. همین‌طور در بخش انتقادات دیدیم فیشر مدعی بود مسئولیتی که سازگارگرایان از آن سخن می‌گویند نیز دارای ارزش عینی است. مثال ارائه شده نشان داد چنین ارزشی را نمی‌توان به مفهوم مسئولیت یا آزادی مورد نظر سازگارگرایان نسبت داد.

پرسش سوم در مورد معقولیت اراده‌ی آزاد مورد نظر کین بود. کین کوشید تا تعریفی طبیعی شده از عاملیت آزاد ارائه دهد. وی عاملیت را در چارچوب شبکه‌ای بنام شبکه‌ی خویشتن که متشکل از دلایل و امیال و رویدادهای نورونی منطبق بر آن است، تعریف می‌کند. در مواقعی که در مورد انتخاب دو گزینه تردید داریم، شرایط ناموجبیتی در سیستم

عصبی ما حکم‌فرما می‌شود و دلایل و انگیزه‌های انتخاب این دو گزینه از دو مسیر عصبی متفاوت پردازش می‌شوند و عامل با تلاش ارادی خود (بررسی دلایل و انگیزه‌ها) در شرایط ناموجوبیتی به یکی از گزینه‌ها اجازه‌ی انتخاب می‌دهد. در بخش انتقادات دیدیم که اشکالات زیادی به کین وارد بود: از جمله مشکل شانس، کنترل محدود، و توضیح تلاش ارادی. این اشکالات نشان می‌دهد اساساً تلاش‌های کین به جهت باز تعریف عاملیتی طبیعی شده، دچار چالش‌هایی جدی است.

پرسش چهارم در مورد وجود اراده‌ی آزاد در یک ساختار طبیعی یا همان انطباق نظریه‌ی کین با یافته‌های علمی بود. وی نظریاتی از فیزیک، مبنی بر تقویت اثر عدم قطعیت کوانتومی را ارائه کرد. همان‌طور که در بخش انتقادات هم گفته شد، مهم‌ترین اشکال عدم اجماع دانشمندان در مورد نظریات ارائه شده بود.

با جمع‌بندی موارد گفته شده می‌توان نتیجه‌گیری کرد کین در نشان دادن ناسازگاری اراده‌ی آزاد و موجوبیت‌گرایی و توضیح اهمیت اراده‌ی آزاد مورد نظر آزادانگاران موفق بوده است، اما در پاسخ به پرسش معقولیت و وجود اراده‌ی آزاد در یک ساختار طبیعی (انطباق آن با دانش نوین) ناتوان بوده است. به عبارت دیگر، کین در مقام ناسازگارگرا توانسته استدلال‌های نسبتاً قانع‌کننده‌ای در نشان دادن ناسازگاری اراده‌ی آزاد و موجوبیت‌گرایی و نشان دادن اهمیت اراده‌ی آزاد مورد نظر ناسازگارگرایان ارائه دهد؛ اما استدلال‌های وی در مقام آزادانگار در نشان دادن معقولیت اراده‌ی آزاد در شرایط ناموجوبیتی و همین‌طور انطباق آن با نظریات نوین علمی چندان موفق نبوده و با انتقادهای بسیار مهمی روبه‌رو است.^۱

۱. این مقاله مأخوذ از پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد با عنوان «آزادانگاری و طبیعی‌سازی اراده‌ی آزاد» است که به راهنمایی «دکتر حسین شیخ‌رضایی» انجام پذیرفته است. لازم می‌دانم مراتب قدردانی خود را از ایشان ابراز دارم.

منابع

1. Kane, R., *A Contemporary Introduction to Free Will*, New York: Oxford University Press, 2005.
2. -----, *Free Will: The Elusive Ideal*, Philosophical Studies, 1993.
3. -----, *The Significance of Free Will*, New York: Oxford University Press, 1996.
4. Bishop, R., C, "Physics, Determinism, And Indeterminism" *The Oxford Handbook of Free Will*, Robert Kane(ed.) Oxford: Oxford University Press, 2002, 111-124
5. Fisher, J. M., "Compatibilism" *Four Views on Free Will*, Walden, MA: Blackwell Publishing, 2007, 53-84.
6. -----, "Frankfurt Style Compatibilism" *Contours of Agency*, Sarah Buss, and Lee Overton (eds.), MIT Press, 2002, 1-26.
7. Prboom, D., "Hard Incompatibilism" *Four Views on Free Will*, Walden, MA: Blackwell Publishing, 2007.
8. Clarke, R., *Libertarian Accounts of Free Will*, New York, Oxford University Press, 2003.
9. Vargas, M., "Revisionism" *Four Views on Free Will*, Walden, MA: Blackwell Publishing, 2007.